

انسداد تنگه هرمز و پیامدهای آن بر ایالات متحده



ماهنامه امنیت و دفاعی خلیج فارس

کلید واژه: تنگه هرمز، ژئواستراتژیک، جمهوری اسلامی ایران، امنیت، ایالات متحده آمریکا

چکیده

در سالهای اخیر، چالش در روابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده، با روند رو به رشد فعالیت های هسته ای ایران، ابعاد وسیعتری به خود گرفته است. آمریکا به دلیل قائل شدن حق هژمونیک‌گرایی در سطح بین الملل، اختیاراتی را برای خود در نظر گرفته است که در امور همه کشورهای دنیا اعمال نظر داشته باشد. در سیاست آشکار بین الملل، همه کشورها از حقوق هسته ای برخوردار می باشند ولی در سیاست های پنهان، تجربه نشان میدهد که استراتژی دیگری از سوی آمریکا اتخاذ شده است. سیاست هسته ای آمریکا در منطقه خاورمیانه که قلب انرژی دنیا محسوب میشود، چنین تعریف شده است که تنها برای کشورهایایی حقوق هسته ای در نظر گرفته شود که یا آمریکا تسلط کامل بر آن کشور داشته باشد و یا اینکه متحد استراتژیک ایالات متحده (مانند پاکستان، اسرائیل، ترکیه) محسوب شوند. در غیر این صورت مشمول چنین حقوقی نمی باشند و نبایستی به چنین فناوری علمی دست پیدا کنند. سیاست جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری با پتانسیل

های بالقوه و با قدرت دفاعی برتر در خاورمیانه، با چنین خواسته‌های سلطه‌طلبانه‌ای در تضاد است و از این رو در تقابل استراتژیک با ایالات متحده قرار گرفته است. این تضاد در سیاست‌های امنیتی دو کشور، موجب آن شده است که روابط دو کشور از قطع رابطه سیاسی در ۲۰ فروردین ۱۳۵۹، به ضدیت و در نهایت احتمال رویارویی ختم بشود. آمریکا که از پیشینه ضدایرانی و دخالت در امور کشور ما برخوردار است (کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و براندازی دولت مردمی مصدق، قانون ننگین کاپیتولاسیون، سقوط هواپیمای مسافربری ایران در خلیج فارس، پیشتییانی تسلیحاتی از عراق علیه ایران و...) در راستای اجرای این پروژه ایران ستیزانه خود از سال ۲۰۰۱ بدین سو، محدودیت‌های سیاسی و استراتژیک گسترده‌ای را علیه جمهوری اسلامی تدوین و عملی ساخته است. اما کم اثر بودن اقدامات آمریکا در قبال ایران، این احتمال را افزایش می‌دهد که این کشور را پیش به سوی بمباران مراکز هسته‌ای ایران سوق دهد. غافل از آنکه ایران از هم‌اکنون این تدبیر را کرده است که دانش هسته‌ای را در مراکز هسته‌ای مشخص خود منحصر نکند. پس حمله به تاسیسات هسته‌ای با وجود همه زیانهای مالی سنگین آن، به معنی از بین رفتن دانش، فناوری و صنعت هسته‌ای در ایران نخواهد بود، زیرا ایران همواره در فرضیات خود، احتمال ضربه نظامی را از سوی آمریکا مدنظر داشته، پس حوزه دانش و فناوری و صنعت هسته‌ای ایران در حوزه مراکز تعریف شده همچون اراک و نطنز نخواهد بود، بلکه در گستره جغرافیایی سرزمین ایران خواهد بود که امکان حمله نظامی به آنها بسیار کم است. ولی در نهایت امر، دکترین دفاع ملی جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به چنین تهدیدات فرامنطقه‌ای و همچنین موقعیت حساس خاورمیانه، سیاستهای کلان خود را با توجه به تهدیدات دشمنان تدوین میکنند.

شاخص‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های ابتدایی قرن ۲۱، با تغییرات قابل‌توجهی روبه‌رو شده است که دلیل آن، دگرگونی‌های ساختاری نظام بین‌الملل می‌باشد. در عین حال، دگرگونی در حوزه‌های منطقه‌ای نیز در این سال‌ها بدون وقفه تداوم داشته است. فروپاشی نظام دو قطبی و حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را می‌توان نقاط عطف تغییرات و دگرگونی‌های استراتژیک در حوزه بین‌المللی و منطقه‌ای دانست. در این میان و به موازات تغییرات یاد شده، دگرگونی‌هایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در جهت امنیت‌سازی منطقه‌ای صورت گرفته است تا با توجه به ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک کشور ایران، نقش کلیدی جمهوری اسلامی ایران در معادلات خاورمیانه بیش از هر زمان دیگری نمایان شود. در این میان، جمهوری اسلامی ایران تهدیدات مختلفی را در منطقه، پیش روی خود دارد که برخی از این چالشها شامل مقابله با گروهکهای منحرف و دست‌نشانده (نظیر: جنادالله، منافقین، وهابیون، پان‌ترکیسم، الاهوازی و...) میباشد، ولی عمده تهدیدات از سوی ایالات متحده می‌باشد که ایران را در عرصه بین‌المللی به مهم‌ترین چالش قدرتهای بزرگ صنعتی (تحت رهبری آمریکا) تبدیل نموده است. پاسخ ایران در مقابله با چنین تهدیداتی از سوی کشوری مانند آمریکا که بودجه نظامی اش در حدود ۷۰۰ میلیارد دلار، معادل کل بودجه نظامی بیش از

۹۰ کشور دنیا می باشد و همچنین دارند ۱۴۴۵۰۰۰ نفر نیروی نظامی پراکنده در دنیا می باشد، (۱) بایستی از ویژگی های خاص و هوشمندانه ای برخوردار باشد، تا بتواند اثر گذار و نقش بازدارنده داشته باشد. با اینهمه کشوری مانند ایالات متحده با چنین قدرت نظامی، برای رویارویی با ایران که جزیره صلح و ثبات خاورمیانه محسوب میشود، از توانایی کافی در هدایت جنگهای نامنظم برخوردار نیست (با تاکید بر تجربه ویتنام، عراق، افغانستان) و همچنین مشروعیت ظاهری چنین تجاوزی را بدون اجماع قدرتهای بزرگ دنیا در نزد افکار عمومی نمیتواند بدست آورد. در این رویارویی احتمالی، دکترین دفاع ملی جمهوری اسلامی پاسخ های متعددی را در نظر گرفته اند که برخی از آنها شامل دفاع در داخل کشور و برخی دیگر در خارج از مرزهای جغرافیایی ایران می باشد. یکی از پاسخ های دفاعی ایران در صورت حمله نظامی، انسداد تنگه هرمز می باشد. در این جستار کوشش میشود پیامدهای مسدود شدن تنگه هرمز را بر امنیت و اقتصاد ایالات متحده آمریکا مورد بررسی قرار دهیم.

درآمد

تنگه ها، گذرگاه های طبیعی هستند که دو بدنه آب را به یکدیگر متصل میکنند. باتوجه به اهمیت و نقش تنگه ها در مسائل ارتباطی، سیاسی، نظامی و اقتصادی از دیرباز تا کنون آنها از موضوعات مورد مناقشه منطقه ای و جهانی بوده اند. برای مثال برخی از تنگه های استراتژیک مانند تنگه بسفر و داردائل طبق قراردادهای چندجانبه اداره و کنترل میشود. اهمیت و تاثیر برخی تنگه ها در امنیت منطقه ای و جهانی موجب شد تا در کنوانسیون ۱۹۵۸م برای آنها نظام حقوقی در نظر گرفته شود. تنگه هرمز با تردد سالیانه ۲۰/۰۰۰ فروند شناور، یکی از مهم ترین تنگه های بین المللی محسوب میشود که در ردیف حیاتی ترین تنگه های عبور و مرور جهان می باشد، زیرا خلیج فارس دریای نیمه بسته ای است که از اهمیت ویژه ای در معادلات بین المللی انرژی برخوردار است، در نتیجه تنگه هرمز همچون کلید ورودی به این دریا محسوب میشود. بیش از ۱۰۰ تنگه میان اقیانوسها و آبراههای مختلف در جهان وجود دارد که عرض آنها کمتر از ۴۰ کیلومتر (۲۵ مایل) می باشد. از میان این یکصد آبراه کم عرض میتوان بر اساس تعداد عبور کشتی ها، قطب اقتصادی، آسیب پذیری جغرافیایی، استفاده نظامی و اهمیت راهبردی تنها به ۵ تنگه اشاره نمود. هرمز، جبل الطارق، بسفر، داردائل و باب المندب در جایگاه ویژه اقتصادی و سیاسی جهانی قرار دارد، زیرا بسان دروازه های خاورمیانه و شمال آفریقا عمل میکنند. در این میان تنگه هرمز از اهمیت خاص امنیتی در سطح بین الملل برخوردار است، زیرا مهمترین گلوگاه حمل و نقل نفت جهان می باشد و به نظر می رسد این اهمیت طی سال های آینده علی رغم تلاش کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس برای انتقال نفت خود از راه های دیگر همچنان ادامه داشته باشد. تنگه هرمز آبراه ای است با ۶۰۰ مایل طول که تنها راه خروج آبی از خلیج فارس می باشد. شش جزیره استراتژیک ایران در منطقه ورودی خلیج فارس (هرمز، لارک، قشم، هنگام، تنب بزرگ و ابوموسی) به روی یک خط منحنی فرضی دفاعی قرار گرفته، این مهم از عواملی می باشد که ایران را به

یک بازیگر اصلی در خلیج فارس تبدیل نموده است و امنیت پایدار در تنگه هرمز را مرتبط به این کشور کرده است. این تنگه، فلات پهناور ایران را از شبه جزیره عربستان جدا می‌کند و آب‌های خلیج فارس را به دریای عمان و اقیانوس هند پیوند می‌دهد. برای تعیین درازای تنگه هرمز معیار ویژه‌ای وجود ندارد؛ شاید بهترین معیار، مرز دریایی تعیین شده میان ایران و عمان باشد. طول این خط مرزی ۲۰۲/۱ کیلومتر (۱۲۴/۸ مایل دریایی) است.

طولانی‌ترین فاصله تنگه هرمز ۸۴ کیلومتر (از کرانه‌های بندرعباس در شمال تا شمالی‌ترین نقطه کرانه‌های مسندم در جنوب)، کوتاه‌ترین آن (میان جزیره ایرانی لارک در شمال و جزیره عمانی‌السلامه - که نام دیگر آن قوئین بزرگ است، در جنوب) ۳۳/۶ کیلومتر برآورد شده است. آبراهه هرمز بر اساس ماده ۳۸ کنوانسیون حقوق دریاها (۱۹۸۲) به عنوان تنگه ای بن المللی شناخته شده است که می‌تواند یک قسمت از دریای آزاد را به یک منطقه اقتصادی مرتبط سازد. امتیاز عبور و مرور کشتی های تجاری و جنگی، زیردریایی ها و هواپیما از این حوزه استراتژیک بر اساس منافع ملی کشورهایی می باشد که در کرانه های این تنگه قرار دارند. (۲) در حقیقت بر اساس ماده ۳۹ کنوانسیون ۱۹۸۲م، کشتی ها و زیردریایی های که از تنگه های بین المللی عبور میکنند بایستی ضوابط مختلفی را رعایت کنند، برخی از این قوانین به شرح زیر می باشد:

- ۱- عبور بدون تاخیر و وقفه و به عبارتی سریع و پیوسته از داخل تنگه
- ۲- خودداری از توسل به هرگونه تهدید یا استعمال نیرو علیه حاکمیت، استقلال سیاسی و تمامیت ارضی کشورهای ساحلی تنگه
- ۳- رعایت مقررات مربوط به ایمنی دریایی از جمله قواعد بین المللی پیشگیری از تصادف در دریا و حفظ محیط زیست و جلوگیری از آلودگی دریا (۳)

اهمیت جریان عبور و مرور نفتکش ها از تنگه هرمز که همچون جریان خونی در رگ آمریکای شمالی، اروپای غربی و برخی کشورهای آسیایی مانند چین و ژاپن می باشد، جایگاه ویژه ای را در سیاست امنیتی و دفاعی ایران به خود اختصاص داده است. بحث بر سر انسداد تنگه هرمز در مواقعی شدت میگیرد که این تنگه که بایستی بر اساس منافع ملی دو کشور ساحلی ایران و عمان، محل تردد شناورهای جهانی باشد، بالعکس تبدیل به آبراهی برای عبور و مرور دشمنان و متجاوزین به منافع ملی کشور ایران شود. از نظر حقوق بین‌الملل کشوری که از سوی کشوری دیگر مورد حمله قرار بگیرد، حق دفاع مشروع از خود را دارد و در اجرای این حق، می‌تواند از اقدامات نظامی علیه کشور مذکور، با بکارگیری از روشهای مختلف استفاده نماید. به این حال مقامات جمهوری اسلامی ایران بارها تاکید کرده اند که در حد امکان تمایلی به اخلال در نظم

عبور انرژی جهان از تنگه هرمز را ندارند، ولی یکی از اهداف راهبردی ایران در پاسخ به هرگونه حمله نظامی، مسدود کردن تنگه مذکور یا هدف قرار دادن شناورهای مختلفی که از این تنگه عبور میکنند یا در خلیج فارس مستقر هستند، می باشد. (۴) زیرا به باور کارشناسان مدیریت استراتژیک (۵)، تهاجم به ایران در سالهای اخیر در راس برنامه های آمریکا قرار گرفته است و هدف آنها سرنگونی نظام، اشغال کشور، تجزیه ایران به کشورهای کوچک دست نشانده، اشغال منابع نفتی ایران و حاکمیت ژنرال های امریکایی وانگلیسی در ایران می باشد. از این رو آمادگی دفاعی در برابر چنین تهاجم احتمالی در صدر برنامه های جمهوری اسلامی ایران می باشد. نتیجه این اقدام بدون تردید بحرانی گسترده را در سطح بین الملل موجب خواهد شد و در نتیجه بسیاری از کشورهای همسو با آمریکا مانند اعضای شورای همکاری خلیج فارس، انگلستان و فرانسه نیز لطامات سنگینی خواهند دید. کارشناسان عالی رتبه نظامی منطقه نیز بارها تأیید کرده اند که آغاز جنگ علیه ایران، عواقب فاجعه آمیزی نه تنها برای خاورمیانه بلکه برای تمام جهان در پی خواهد داشت. (۶)

امنیت تنگه هرمز و استراتژی ملی جمهوری اسلامی ایران

ضرورت بررسی نقش امنیت تنگه هرمز بر امنیت و استراتژی ملی جمهوری اسلامی ایران از اهمیت ویژه ای برخوردار است. باتوجه به نقش تاثیر گذار ایران در ECO که حاکی از نقش برجسته سوق الجیشی ایران پس از خاتمه جنگ سرد است، بسیاری از ناظران را بر این باور رسانده است که ایران به دلیل اهمیت استراتژیک خود بعنوان مرکز ثقل همگرایی بین اعضاء اکو، ضرورتاً در آینده نقش فرمانطقه ای چشمگیری بازی خواهد کرد. ایران مهد تمدن های جهانی بوده، در مرکز بزرگترین حوزه انرژی جهان قرار گرفته و گلوگاه نفت و گاز طبیعی جهان در تنگه هرمز را در کنترل خود دارد. در حال حاضر بیشتر شؤون سیاسی و به ویژه اقتصادی کشورمان با خلیج فارس و تنگه هرمز گره خورده است. در مقایسه با سایر کشورهای منطقه نیز به روشنی این نکته استنباط می شود که ایران نسبت به این کشورهای کوچک تازه استقلال یافته عربی از موقعیت ژئوپلیتیکی بسیار مهم تر و حساستری برخوردار است. از لحاظ نظامی و جمعیتی نیز ایران نسبت به دیگر کشورهای منطقه جایگاه بالاتری دارد؛ چنانکه به تنهایی ۶۰٪ کل جمعیت منطقه خلیج فارس را در خود جای داده است. بی تردید ایران در طول تاریخ از لحاظ نظامی قویترین کشور منطقه بوده است. همچنین ایران با داشتن ۱۳۷۵ کیلومتر خط ساحلی از بندر عباس تا شبه جزیره فاو، به تنهایی ۵/۵۶٪ کل سواحل خلیج فارس را در اختیار دارد. همین امر چنین اختیاری به ایران میدهد که در صورت هرگونه حمله نظامی به کشورش، حق مشروع خود بداند که مانع از عبور و مرور کشتی ها از این منطقه شود. البته در حاشیه های جنوبی تنگه هرمز، کشور تاریخی عمان نیز قرار گرفته است که متشکل از سواحل صخره ای پراکنده می باشد. با بررسی های دریایی مشخص شده است که عمیق ترین بخش تنگه هرمز نزدیکی کرانه های مسندم در عمان می باشد ولی با اینحال از جایگاه بسیار ضعیفتری نسبت به ایران در منطقه خلیج فارس برخوردار میباشد.

کشور ایران با توجه به موقعیت استراتژیک و قدرت نظامی و همچنین وجود جزایر مختلف در میانه تنگه هرمز و محاسبه خط کرانه های همه جزایر ایرانی و عمانی، طبق قرارداد مرزی ایران و عمان در مورخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۷۴ «که از تاریخ ۲۸ مه ۱۹۷۵ به اجرا درآمده است» دارای مالکیت سیاسی و جغرافیایی در قسمت اعظم این تنگه شده است. تا سال ۱۳۵۸ بیشتر راه کشتی‌های نفتکش در تنگه هرمز، از میان جزیره قوئین کوچک و کرانه‌های صخره‌ای جزیره مسندم عمان می‌گذشت. در این سال، دولت عمان به سازمان مشاوره دریایی بین‌المللی (ایمکو) اعلام کرد که نمی‌تواند سلامت کشتی‌هایی را که از میان صخره‌های جزیره قوئین کوچک و صخره‌های جزیره مسندم عبور می‌کنند، تضمین کند و خواست تا مسیر کشتیرانی شمال جزیره السلامه تا مرزهای دریایی با ایران را به رسمیت بشناسد. از آن تاریخ ۲ مسیر دریایی برای عبور نفتکش‌ها در شمال و جنوب و به موازات هم در میان جزایر قوئین (قوئین بزرگ و قوئین کوچک) و مرزهای ایران و عمان در نظر گرفته شد. مسیر صخره ای عمان مناسبی برای تردد نفتکش های غول پیکر نمی باشد و بالطبع بهترین و مناسبترین راه عبور از قسمت ایران می باشد. طبق قوانین دریای سرزمینی، کشورهای ساحلی میتوانند بین ۳ تا ۱۲ مایل (هر مایل دریایی حدود ۱۸۵۲ متر) از خط مبدا به سمت دریا را در اختیار داشته باشند که اکثر کشورها ۱۲ مایل را برگزیده اند. ایران با احتساب این ۱۲ مایل، در صورت هرگونه اختلال در امنیت مرزهایش توسط کشتی‌هایی که از تنگه هرمز تردد میکنند، میتواند اعمال نظر مستقیم بر این تنگه داشته باشد. از سوی دیگر لازم به یادآوری است، با توجه به آزادسازی جزایر سه گانه و اعمال حاکمیت مجدد ایران بر جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی و به دنبال اعلام توافق آذرماه ۱۳۵۰ بین ایران و شارجه مقررات ۱۲ مایل آبهای ساحلی در مورد ابوموسی نیز به اجرا درآمد که با اجرای این مقررات حدود آبهای ساحلی ابوموسی را تا سرحد تداخل با آبهای کرانه ای امارات ام القوین گسترش داد. وجود انبوه جزایر استراتژیک ایرانی، علاوه بر آن که موجب افزایش وسعت آب های ساحلی ایران می باشند، همواره به عنوان پایگاه‌هایی جهت کنترل ایران بر این آبراه و این تنگه مهم دارای ارزش فوق العاده هستند.

ایران که در دوران جنگ تحمیلی شاهد حمایت های گسترده برخی کشورهای مرتجع منطقه، آمریکا و همچنین برخی کشورهای اروپایی از عراق بوده است، به همین جهت بارها به دنیا هشدار داده است که در صورت به خطر افتادن منافع ملی ایران، این تنگه مسدود خواهد شد. یکی از مهم ترین این هشدارها به دوران جنگ تحمیلی و خرید بمب افکنهای سوپراتانداردها عراق از فرانسه برای نابود کردن نفتکشهای ایرانی باز میگردد. جمهوری اسلامی اعلام کرده بود که چنانچه از منابع نفتی محروم شود، تنگه هرمز را به روی همگان خواهد بست. عراقی‌ها خرید سوپراتانداردها را برای مورد هدف قرار دادن نفتکش‌ها و سکوها نفتی ایران سفارش داده بودند. سوپراتاندارد می‌توانست موشک پر قدرت «اگزوسه» را به سوی ناوگانهای دریایی ایران پرتاب کند. کارایی این موشک‌ها بخوبی در جنگ فالكند(بریتانیا و آرژانتین) در سال ۱۹۸۲ به ثبوت رسیده بود. نفت ایران

از راه دریایی و نفتکش‌ها صادر می‌شد و سوپر اتانداردها می‌توانستند در کاهش صدور نفت ایران نقش مهمی داشته باشند. «تیمرمن» در این زمینه می‌نویسد: «طارق عزیز در یک دیدار موضوع دیگری را نیز با جورج شولتز در میان گذاشت. اخباری در روزنامه‌ها منتشر شده بود که عراق می‌خواهد ۵ فروند جنگنده، بمب افکن سوپر اتاندارد از فرانسه قرض بگیرد. ایران تهدید کرده بود که چنانچه فرانسه به این عمل تن در دهد، تنگه هرمز را به روی جهانیان خواهد بست. وزارت امور خارجه بریتانیا از ترس اینکه با مسدود شدن تنگه هرمز، دنیا با کمبود شدید نفت روبرو شود، از فرانسه مصرّاً خواست تا از تحویل سوپر اتاندارد خودداری کند» (۷)

پیامدهای انسداد تنگه هرمز بر ایالات متحده آمریکا

تحولات بحران اخیر میان ایران و ایالات متحده بر سر پرونده هسته‌ای، دامنه تهدیدات نظامی علیه ایران را گسترش داده است. ایران با در دست داشتن گزینه‌های مختلف، آمادگی خود را برای پاسخ به این تجاوز احتمالی اعلام نموده است. یکی از این پاسخها، بستن تنگه هرمز و منع تردد شناورهای بیگانگان از این منطقه می‌باشد. انسداد تنگه هرمز برای بسیاری از کشورهای جهان منجمله آمریکا و اتحادیه اروپا اثرات منفی مستقیم و غیرمستقیمی را در پی خواهد داشت. مهم‌ترین اثرات این مناقشه احتمالی بر ایالات متحده را میتوان به سه گروه اصلی تقسیم نمود:

۱- بحران امنیت انرژی

۲- بسترسازی جهت برچیده شدن پایگاههای آمریکا در منطقه

۳- شکسته شدن هیمنه نظامی آمریکا در جهان

بحران امنیت انرژی

امنیت انرژی برای سیاستمداران غرب از اهمیت بسزایی برخوردار است. واژه امنیت انرژی به عرضه مداوم و مطمئن با قیمت‌های معقول در حاملهای انرژی باز می‌گردد. کسانی که از این واژه استفاده می‌کنند بدنبال آن هستند که تهدیدات ژئوپلیتیکی، اقتصادی، تکنیکی، زیست محیطی و روانی ناظر بر بازارهای انرژی را کم نمایند. اما مراد از کاربرد این واژه توسط سیاستمداران ناظر بر این موضوع است که اولاً دسترسی آسان و بدون احتمال خطر به منابع نفت و گاز جهانی وجود داشته باشد. ثانیاً جریان نفت و گاز عموماً از نقاطی تامین گردند که احتمال ثبات و عدم تغییر در حکومت‌های آنان درازمدت و طولانی باشد. بنابراین مصرف‌کنندگان نفت و گاز، امنیت انرژی را از دیدگاه خود مطرح می‌سازند و طبیعی است که تولیدکنندگان نیز بدنبال تعریف خاص خود از این مفهوم باشند. امنیت انرژی برای تولیدکنندگان در آن است که به یک بازار مداوم و همراه رشد منطقی در آینده دسترسی داشته باشند. آمار نشان می‌دهد که از ۱۹۷۳ تا کنون هیچگاه مقدار تولید و

صادرات نفت و گاز از منطقه خلیج فارس دچار قطعی و یا تغییرات اساسی نگشته است. در اوج جنگ ایران و عراق و یا آمریکا و عراق جریان صدور نفت از خلیج فارس و تنگه هرمز در دوره ای کوتاه کم شده است ولی هیچگاه متوقف نگردید. (۸)

تنگه هرمز جایگاه مهمی را در مبادلات انرژی دنیا ایفا میکند که هرگونه خدشه بر امنیت این منطقه استراتژیک، چالش های بزرگی را در اقتصاد غرب و به ویژه ایالات متحده آمریکا ایجاد میکند. بدون تردید نفت در تهیه انرژی، بعنوان قوه محرکه که در همه صنایع و وسایل حمل و نقل و همین طور بعنوان ماده اولیه تولید بسیاری از کالاهای بنیادی و اساسی در جهان (نظیر: تولید لاستیک، داروهای شیمیایی، پوشاک، کالاهای صنعتی، مواد غذایی، صنایع مادر و...) کاربرد دارد، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. نفت در طی قرن بیستم عامل بسیار مهمی در تحولات نظامی، سیاسی و اقتصادی در جهان بوده است، در این میان منطقه خلیج فارس بعزت تسلط بر ذخائر عظیم و تولید توان صادراتی قابل توجه، در حقیقت مرکز این تحولات و وقایع مهم بوده و هست. تقریباً همه کشورهای جهان به استثنای بلوک کمونیستی کم و بیش وابسته به نفت میباشد و حیات اقتصادی نظامی، سیاسی بسیاری از این کشورها بخصوص کشورهای صنعتی غرب و ژاپن و چین به ادامه بی وقفه جریان نفت، از حوضه خلیج فارس ایران وابسته است. بر اساس داده های آژانس بین المللی انرژی (IEA) میزان نفتی که از این آبراه عبور می کند، برابر با ۴۰٪ تمام نفت صادراتی جهان است که این رقم با تولید و بازدهی سازمان اوپک نوسان پیدا می کند. آژانس بین المللی انرژی در سالهای گذشته میزان صادرات نفت خام از تنگه هرمز را ۱۳ میلیون و ۴۰۰ هزار بشکه در روز تخمین زد، که این میزان پیش از کاهش تولیدات نفت اوپک به ۱۶ الی ۱۷ میلیون بشکه در روز می رسید. علاوه بر آن روزانه ۲ میلیون بشکه تولیدات نفتی از جمله نفت سیاه و گاز مایع طبیعی، از طریق این گذرگاه آبی به دیگر نقاط جهان صادر می شود. از سوی دیگر صادرات گاز بزرگترین صادر کننده گاز طبیعی جهان یعنی قطر نیز از راه تنگه هرمز به آسیا و اروپا ارسال می شود که میزان این صادرات ۳۱ میلیون تن در سال است. همچنین ۹۰٪ صادرات نفت تولید کنندگان خلیج فارس توسط تانکرهای نفتی از تنگه هرمز عبور می کند. پس از اشغال نظامی عراق، تسلیحات نظامی سنگین برای نیروهای آمریکایی در عراق و دیگر کشورهای خلیج فارس نیز از همین آبراهه توسط کشتی های ویژه نیروی دریایی آمریکا با پرچم های خارجی انجام گرفت، در نتیجه مسیری ایمن برای واردات تسلیحات نظامی به کشورهای حوزه خلیج فارس محسوب میشود. غرب بحران انرژی را در ابعاد بسیار محدود تری در زمانهای گذشته تجربه کرده است. برای نمونه در بین سال های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۷ که اصطلاحاً «جنگ نفتکش ها» میان ایران و عراق در گرفت، نیروهای نظامی هر یک از این کشورها به سوی تانکرهای نفتی دشمن آتش گشودند و کشتی های خارجی دیگر نیز در این درگیری گرفتار شدند. در آن زمان عبور و مرور کشتی ها در خلیج فارس به دلیل این درگیری به میزان ۲۵٪ کاهش یافت و این مسئله موجب نگرانی و پایداری نیروی دریایی آمریکا در این مسیر آبی گشت. اما این بار به باور کارشناسان انرژی

دامنه بحران جهانی، بسیار گسترده خواهد بود، به شکلی که اگر تولید و صادرات نفت ایران کاهش یابد و تهران، تنگه هرمز را بر روی کلیه نفت کشهای بین المللی ببندد، بازار نفت با کمبود ۲۰ میلیون بشکه ای عرضه روبرو خواهد شد. این بدترین سناریویی است که می توان برای بازار نفت متصور شد. زیرا قیمت هر بشکه نفت خام را به بشکه ای ۲۵۰ دلار نیز میرساند. (۹)

در حالیکه ۴۰٪ نیاز روزانه جهان به انرژی از این آبراه استراتژیک عبور می‌کند هر گونه قطع احتمالی صادرات نفت باعث خواهد شد که بحران‌های نفتی بزرگ (نظیر جنگ شش روزه، جنگ اکتبر و تحریم نفتی اعراب، وقوع انقلاب اسلامی در ایران، آغاز جنگ ایران و عراق، تهاجم عراق به کویت، اعتصاب‌های ونزوئلا، وقوع طوفان کاترینا) که بازار جهانی انرژی بواسطه قطع صادرات نفت در گذشته شاهد آن بوده است، در مقایسه با وضعیت امروز ناچیز به نظر برسد. این موضوع از آن جهت حائز اهمیت است که بخشی از نفت مورد نیاز آمریکا (۳۵٪)، اروپا (۵۶٪) و بسیاری از کشورهای آسیایی همچون ژاپن (۸۰٪) از این آبراه عبور می‌کند. ایران علاوه بر اینکه تنگه هرمز را کنترل می‌کند از طریق پایگاه‌هایی که در جزایری مثل تنب بزرگ و تنب کوچک و همچنین جزیره ابوموسی در اختیار دارد، تمامی ورود و خروج‌ها به دهانه آبراه هرمز را کنترل می‌کند. علاوه بر این ایران موشک‌هایی در اختیار دارد که کنترل خلیج فارس و دریای عمان را پوشش کامل می‌دهد، که مجموع تمام این موارد، آسیب پذیری‌های تنگه هرمز را در صورت هر اقدامی بر علیه ایران بشدت افزایش می‌دهد. در همین حال رهبران و فرماندهان عالی‌رتبه نظامی در ایران بارها در خصوص پرهیز از ماجراجویی بیگانگان در تنگه هرمز هشدار داده‌اند و رسماً عنوان کرده اند که در صورت آغاز حمله به ایران: سیستم‌های موشکی سطح به دریای ما می‌توانند به هر نقطه‌ای از خلیج فارس و دریای عمان برسند. هیچ کشتی و یا قایقی نمی‌تواند از تنگه هرمز عبور کند بدون اینکه در برد سیستم‌های موشکی ما نباشد. (۱۰) گزارشهای نهادهای آمریکایی نیز تائیدی بر توانایی ایران بر مسدود کردن تنگه هرمز و یا اخلاص گسترده در امنیت خلیج فارس می باشد. (۱۱) متأسفانه امروزه در شرایط صلح، به دلیل ضعف امنیتی و سیاسی شورای همکاری خلیج فارس و وابستگی آنان به قدرتهای فرامنطقه ای، بیش از ۹۰ شناور جنگی غرب در آبهای خلیج فارس مستقر می باشند که خود از مهمترین عوامل بی ثباتی در منطقه می باشد و در صورت به چالش کشیده شدن امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، این ناوها نخستین اهداف موشکها و قایقهای بدون سرنشین سپاه پاسداران محسوب میشوند. (۱۲)

بستر سازی جهت برچیده شدن پایگاههای آمریکایی در منطقه

حوزه جغرافیایی آسیای میانه و خاورمیانه، منطقه تناقض ها، تضادها، بدبینی ها، سوء ظن ها و تعارضات است. منطقه آسیای مرکزی پس از متلاشی شدن شوروی سابق در جهت هویت سازی و رسیدن به استقلال سیاسی تلاشهای بسیاری نمودند. آمریکاییها پس از خروج روسها، کوشش نمودند که این خلع قدرت را در

آسیای میانه پرکند و از این رو، نیروهای نظامی خود را راهی این منطقه نمودند و رسماً حضور نامشروع خود را رسمیت بخشیدند. از سوی دیگر در خاورمیانه، کشورهای عربی در زیر یک سقف، جلسه وحدت عربی را تشکیل می دهند در بیرون جلسه، بدنبال مسلح کردن خود هستند. اختلافات عربی-عربی و عربی-عربی، همواره بر اتحادیه به ظاهر هم اندیش و هم زبان عربی سایه افکنده است. این سوتفاهمات زمینه لازم را برای بهره برداری آمریکا و حتی انگلستان و فرانسه از بازار این کشورها فراهم ساخته است و امروزه بیگانگان با حضور نظامی خود در این کشورهای ضعیف، حضورمعنی دار خود را در حوزه خلیج فارس مستحکم نموده اند. برای نمونه به شبه جزیره قطر در خلیج فارس میتوان اشاره نمود که از روابط نسبتاً خوبی با تهران برخوردار است، ولی با اینحال محل استقرار حدود ۳۵۰۰ نظامی آمریکایی در خلیج فارس محسوب میشود. این حضور آمریکا و متحدینش در منطقه، از یکسو بر منافع ملی ایران سایه افکنده است و از سوی دیگر نخستین اهداف نظامی ایران در صورت آغاز جنگ با ایالات متحده محسوب میشود. در حقیقت یکی از نقاط ضعف آمریکاییها در منطقه همین است که آنها در اطراف ایران مستقر شده اند. از آنجایی که انسداد تنگه هرمز آغازگر بحرانی جهانی می شود، به همین جهت پیش بینی میشود که مسدود شدن مدت دار تنگه، این امکان را تقویت کند که برخی از کشورهای قدرتمند همسو با آمریکا، برای گشودن تنگه هرمز با یکدیگر متحد شوند و اقدام نظامی مشترکی را بر علیه ایران صورت دهند. بدون شک این اقدام غربی ها، زمینه را برای جنگی منطقه ای و گسترده فراهم میسازد که در نتیجه آن منافع بسیاری از کشورها در آن لطمه خواهد دید. لذا یکی از عواقب انسداد تنگه هرمز، هدف قرار دادن پایگاههای آمریکا در منطقه می باشد. این پایگاهها با توجه به برد ۲۰۰۰ کیلومتری موشکهای سجیل ۲ و یا موشکهای بالستیک دوربرد زمین به زمین شهاب ۳ به سادگی قابل هدف قرار دادن می باشد. درحال حاضر مهم ترین پایگاهها نظامی آمریکا در کشورهایی همچون بحرین، قطر، عراق، افغانستان و یمن است که بی شک در صورت لزوم میتواند در تیررس مستقیم ایران باشد. برخی از این اهداف را چنین میتوان بررسی نمود:

ناوگان پنجم آمریکا در بحرین: این اسکله که در بخش غربی شهر منامه پایتخت بحرین قرار دارد، به طور معمول پذیرای ۲ الی ۴ ناوشکن در آن واحد است و حدود ۱۰ ناوچه نیز در آن پهلو می گیرند و تعدادی شناور تندرو هم در آن حضور دارد. در جوار آن نیز یک فرودگاه نظامی برای فرود هلی کوپترها و هواپیماهای نیروی دریایی آمریکا وجود دارد. بیشتر ناوها به گشتزنی در محدوده آب های بین المللی خلیج فارس و غیر سرزمینی ایران می پردازند و بقیه به صورت رزرو در اسکله پنجم بحرین می مانند. این ناوگان وظیفه حفظ و حراست از منافع آمریکا در خلیج فارس، دریای عمان، خلیج عدن و بخشی از دریای سرخ را بر عهده دارد. بحرین مجموع الجزایری بسیار کوچک با مردمی آمیخته از عرب زبان و فارسها میباشد، با اکثریت شیعه، که در دوران پهلوی از ایران تجزیه شد. دولت بحرین بارها تاکید کرده است که استفاده از این

پایگاه برای انجام هر اقدامی علیه ایران ممنوع می باشد و ایران نیز تهدید کرده است در صورت تجاوز آمریکا به ایران، ناوگان پنجم بحرین به شدت مورد موشکباران خوشه ای قرار خواهد گرفت.

پایگاه دلارام افغانستان: در منطقه دلارام استان فراه افغانستان واقع شده است. این استان در غرب افغانستان و در مجاورت استان خراسان جنوبی ایران قرار دارد. منطقه دلارام بر سر راه هرات به هلمند و قندهار قرار دارد و یک سه راهی راهبردی است که یک سوی جاده آن نیز به سمت زابل ایران است. استان فراه یکی از ۳۴ استان افغانستان است که وسعت آن ۱۸ هزار مایل مربع و اکثریت مردم آن نیز پشتون هستند. این استان از غرب به ایران و از شمال به هرات از جنوب شرق به هلمند و از جنوب به استان نیمروز محدود است. با آنکه اکثر جمعیت این استان پشتون هستند از زمان حمله نیروهای ائتلافی به افغانستان درگیری های اندکی در این منطقه مشاهده شده است. ایالات متحده و سربازان ناتو یک تیم بازسازی استانی را در این استان بنیان گذاشته اند.

پایگاه خان آباد ازبکستان: آمریکا در مقابل پرداخت سالانه ۱۲۰ میلیون دلار به دولت ازبکستان پایگاه نظامی "خان آباد" را در اختیار خود دارد. علاوه بر آن واشنگتن سالانه کمک های نظامی به ارتش و پلیس این کشور در مقابل این حضور نظامی تقدیم می کند. از اینرو دولت آمریکا چندان توجهی به نقض گسترده حقوق بشر در ازبکستان نشان نمی دهد. شورشهای مختلفی در ازبکستان صورت میگرد و میلیونها تاجیک پارسی زبانی که در جنوب ازبکستان ساکن هستند، بارها رسماً عنوان کرده اند که تمایلی به مرزهای جغرافیایی تحمیلی که برایشان در نظر گرفته اند ندارند و نژاد خود را از ازبکان متفاوت میدانند.

پایگاه بلوچستان پاکستان: گفته میشود که ایالات متحده آمریکا با تائید دولت اسلام آباد یک پایگاه هوایی واقع در نزدیکی منطقه خوزدار در استان بلوچستان را در اختیار خود دارد، منطقه ای که مهمترین مرکز گاز طبیعی پاکستان محسوب می شود. منطقه بلوچستان اصولاً منطقه ای ناآرام و خارج از کنترل دولت مرکزی اسلام آباد است. این منطقه به دلیل نزدیکی اقوام بلوچ به ایران، از جایگاه استراتژیکی برخوردار است. پاکستان نیز تسهیلاتی مختلفی را برای نیروهای آمریکایی جهت تمرین در مناطقی شبیه به جغرافیای ایران فراهم کرده است. این نیروها تمرینات نظامی دیگری هم در کراچی انجام دادند.

پایگاه دیگو گارسیا در اقیانوس هند: یکی از اصلی ترین پایگاه های هوایی و دریایی نیروهای آمریکا برای فعالیت در آسیا محسوب میشود، جنگنده بمب افکن های استراتژیک آمریکا (بی ۵۲)، (بی ۱) و (بی ۲) از آن به هوا بر می خیزند، ناوهای هواپیما بر و کشتی های مجهز به موشک های کروز و توماهوک هم در آن

پهلوی گرفته اند. این پایگاه در جنوب کشور هند (اقیانوس هند) می باشد و از برد موشکهای ایران در امان است ولی دسترسی به آن غیرممکن نمی باشد.

حضور آمریکاییها در آسیای میانه: هم‌اینک، سرتاسر آسیای میانه جولانگاه هزاران نظامی و کارشناس نفتی آمریکایی شده است. ایالات متحده با طرح شعار مبارزه با تروریسم بین‌الملل، عرصه یکه‌تازی خویش را در منطقه فراتر برده است. آمریکا با به کارگیری شیوه‌های ارزان‌قیمت در آسیای میانه، سعی در توسعه پایگاه‌های نظامی خود در این منطقه دارد. مشکلات خاص جمهوری‌های نوظهور این منطقه که به ویژه پس از سقوط دیوار برلین پدیدار می‌شود، موجب نگرانی رهبران کشورهای آسیای مرکزی شده است. از سوی دیگر ناتوانی روسیه در تأمین نیازهای اقتصادی این جمهوری‌ها و عطش روزافزون آنها برای به دست آوردن استقلال باعث شده تا به سوی قطب‌های دیگر گرایش پیدا کنند.

حضور آمریکاییها در عراق: شروع هر گونه حمله‌ای به ایران، به معنای آسیب پذیری جدی ارتش آمریکا در عراق و حتی افغانستان است. با هرگونه جنگی علیه ایران، جنگ علیه ارتش آمریکا در چند جبهه در افغانستان و عراق علیه نیروهای آمریکایی شدت می‌گیرد و علاوه بر ایران، آمریکا باید در برابر سیل حملات نیروهای مقاومت در عراق و افغانستان، جبهه‌های جدیدی را ایجاد کند. از همه مهمتر در این پرونده حضور نیروهای پارتیزانی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران است که سال‌ها در داخل خاک افغانستان و عراق علیه ارتش شوروی سابق و نظام بعثی صدام حسین جنگیده‌اند و همچون کف دست بر تمامی نقاط این دو کشور اشراف دارند. نیروهایی که دقیقتر از ماهواره‌های جاسوسی آمریکا عمل می‌کنند و علاوه بر توانایی عملیات نظامی بسیار گسترده در عراق و افغانستان، توان بسیار بالایی برای بسیج و متمرکز کردن نیروهای مقاومت دو کشور، علیه آمریکا دارند. آمریکا بطور رسمی در عراق ۵۵ مرکز مهم نظامی دارد که تعدادی از آنها به شرح ذیل است:

پادگان بلد یا اناکوندا در ۶۸ مایلی بغداد در مساحتی در حدود ۱۵ مایل مربع بیشتر به فعالیتهای هوایی مربوط می‌شود و در آن ۱۳۰ هواپیما و ۱۲۰ هلیکوپتر نیز مستقر است.

الطلیل در ۱۴ مایلی ناصریه مساحت ۲۰ مایل مربع

الاسد در ۱۲۰ مایلی بغداد تعداد ۱۷ هزار نظامی

القیاره در ۵۰ مایلی جنوب شرق موصل

گمپ ویکتوری در نزدیکی فرودگاه بغداد. مساحت ۱۴۰ مایل مربع و ظرفیت ۲۰ هزار سرباز

پادگان مارینز در نزدیک فرودگاه موصل واقع است

پادگان کرکوک

پادگان اربیل کردستان عراق که هر کدام ۱۴ هزار نظامی را در بر می‌گیرند

شکسته شدن هیمنه نظامی آمریکا

نظامیان عالی‌رتبه ایران معتقدند که آمریکا یا اسرائیل می‌توانند آغاز کننده حمله نظامی به ایران باشند، اما پایان این نبرد احتمالی در اختیار جمهوری اسلامی ایران است و این کشور می‌تواند برای چندین سال این جنگ احتمالی را در منطقه رهبری نماید، که این امر موجب ضربات سنگینی بر پیکره نظامی ایالات متحده در منطقه محسوب می‌شود. (۱۳) بدون شک آنالیزورهای آمریکایی از واقعه هدف قرار گرفتن «ناو استارک» در ۱۷ می ۱۹۸۷ توسط دو موشک اگزوست فرانسوی که از یک هواپیمای عراقی به اشتباه شلیک شده بود، باخبرند و می‌دانند که ده‌ها کشته و زخمی بر جای گذاشت. این ناو در اثنای جنگ تحمیلی در آبهای خلیج فارس هدف قرار گرفت و با توجه به فضای جنگی آن روز، به طور قطع ناو استارک در حالت آماده باش به سر می‌برده است اما با این وجود چگونه در برابر موشک‌های اگزوست فرانسوی نتوانستند از خود دفاع کنند؟ در اکتبر ۱۹۸۷ نیز ایران یک کشتی که پرچم آمریکا را برافراشته بود به نام Sea Isle City را در خلیج فارس هدف قرار داد و یا در آوریل ۱۹۸۸ در جریان درگیری ایران و عراق، کشتی آمریکایی USS Samuel.b. Robert به یک مین دریایی در خلیج فارس برخورد کرد و به سختی آسیب دید. امروز که بیست سال از آن دوران گذشته و تکنولوژی موشک‌های هوا به سطح ایران، ده‌ها بار از آن دوران پیشرفته‌تر شده اند، ناوهای آمریکایی که اکنون در خلیج فارس قرار دارند آیا می‌توانند در برابر انواع موشک‌های نیروهای مسلح ایران مقاومت کنند؟

کارشناسان نظامی به خوبی آگاه هستند که این منطقه حساس در صورت لزوم می‌تواند به باتلاقی برای نیروهای غرب تبدیل شود، که این امر سقوط هیمنه نظامی ایالات متحده را بیش از پیش مهیا می‌سازد. طی چند سال اخیر شاهد نمونه های کوچکی از هدف قرار دادن شناورهای بیگانه بوده ایم. حمله به نفتکش فرانسوی Limburg در اکتبر ۲۰۰۲ در سواحل یمن از جمله این موارد است. این حمله که با یک قایق تندرو انباشته از مواد منفجره صورت گرفت یک کشته بر جای گذاشته و ۹۰ هزار بشکه نفت را به دریا سرازیر کرد. در آوریل ۲۰۰۸ نیز یک تانکر ژاپنی که در بندر yanbu عربستان سعودی واقع در کرانه دریای سرخ پهلو گرفته بود، با راکت و نارنجک مورد حمله قرار گرفت و مقداری خسارت دید. پنج قایق تندرو ناشناس در این حمله شرکت داشتند که پس از انجام عملیات، به سواحل سومالی گریختند و یا نمونه دیگر این امر در فوریه ۲۰۰۶ می باشد که گروهک القاعده به مجتمع Abqaiq در عربستان سعودی حمله کرد و خساراتی جزئی بر تاسیسات این مجتمع وارد آورد و یا در اکتبر ۲۰۰۶ نیز حمله ای به ترمینال نفتی اصلی عربستان سعودی در «راس التنوره» صورت گرفت.

نیروهای نظامی ایران که به مراتب تواناتر، سازماندهی یافته تر، متخصص تر و فداکارتر از چین گروهبک هایی می باشند. ارتش ایران متشکل از ۵۴۵۰۰۰ نفر است. غیر از این حدود ۳۶۰۰۰۰ نفر دیگر در سازمان های مسلح دیگر از قبیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بسیج و نیروی انتظامی مشغول خدمت اند. این کمیت نیروها در منطقه از بالاترین جایگاه برخوردار میباشد، زیرا پتانسیل بسیار مناسبی را برای جنگهای منظم و یا پارتیزانی مهیا می سازد. نیروهای مسلح ایران مجهز به موشک های بالیستیک، برد متوسط شهاب ۳ نوع الف هستند که ۱۳۰۰ کیلومتر برد دارند و به تازگی موشک دوربرد سجیل ۲ و شهاب ۳ نوع ب را با برد ۲۰۰۰ کیلومتر با موفقیت آزمایش کرده اند. یکی از وظایف مهم نیروی دریایی ایران مین گذاری سواحل و راه های آبی است. ایران، پس جنگ با عراق در این زمینه پیشرفت های چشمگیری داشته است. نیروی دریایی ایران دارای موشک های متعدد در ابعادی مختلف است. این انواع، موشک های تک نفره و قابل حمل تا موشک های ۵۰۰ کیلویی ضدناو را شامل می شود. ایران همچنین کیفیت موشک های چینی "کرم ابریشم" و غیره را بهبود بخشیده و دست به تغییر آن زده است. نیروی دریایی ایران، به غیر از پایگاه های موشکی در جزایر راهبردی خلیج فارس و مناطق ساحلی، دارای هواپیمای بی سرنشین و قابل کنترل نیز هست. یکی دیگر از دستاوردهای قابل ذکر ایران، نمایش موشک دریا به دریای پیشرفته ای بود که قادر است با سرعت ۱۰۰ متر در ثانیه اهدافی چون کشتیهای جنگی و زیردریایی ها را هدف قرار دهد. این سرعت دهها برابر بیشتر از سرعت هر نوع کشتی سریع جنگی است ضمن آنکه این موشک ها قابل ردیابی نیست و به سادگی قادر است در صورت لزوم، تمامی کشورهای خلیج فارس و شناورهای دریای عمان را در زمره اهداف خود قرار دهد. (۱۴) به همین دلیل می توانند در صورت بروز درگیری نظامی ضربات مهلکی را به ناوهای آمریکا در خلیج فارس، پایگاههای آنان در خاورمیانه و همچنین به خاک اسرائیل وارد کند، که این امر میتواند به معنای تسریع در روند پایان امپراتوری سلطه گر آمریکاییها در جهان می باشد.

نتیجه گیری

جایگاه آمریکا در سالهای اخیر از قدرت هژمونیک به قدرت برتر تنزل نموده است، این بدین معنی است که آمریکا به تنهایی و به طور یکجانبه قادر به پیشبرد سیاست های جهانی خود نیست. درگیری آمریکا در سالهای گذشته در عراق و افغانستان، به رقبای منطقه ای و بین المللی آمریکا در مناطق مختلف جهان فرصت داده است تا با تاکید بر توسعه، بر قدرت جامع ملی خود بیافزایند. این امر آمریکا را وادار ساخته تا برخلاف گذشته که بر لزوم جلوگیری از ظهور قدرت های منطقه ای در مناطق حساس تاکید داشت، اکنون نقش بیشتری برای قدرت های منطقه ای نوظهور در سیاست جهانی و منطقه ای قائل شود. در همین رابطه ایران که یکی از کشورهای استراتژیک و همچنین دومین تولیدکننده و صادرکننده بزرگ عضو نفت اوپک است، باتوجه به قدرت و پیشینه کهن خود، رسیدن به جایگاه برتری در میان کشورهای منطقه را حق طبیعی خود میداند، این

امر واقعی است که آمریکا مجبور به تن دادن به آن می باشد. در غیر این صورت گفتگوهای دیپلماتیک به تقابل نظامی ختم میشود و در پی آن، وقوع بحران جهانی دور از انتظار نیست. سلاح نفت تنها یکی از سلاحهای ایران، در مقابله با هرگونه حمله احتمالی می باشد. حکومت ایران بارها هشدار داده است که آمادگی کافی برای استفاده از سلاح نفت در برابر هر گونه اقدام نظامی را دارد. این هشدار در سخن عالی رتبه ترین مقام جمهوری اسلامی ایران، یعنی رهبر انقلاب نیز به وضوح بیان شده است. بالطبع ایران خود را به طور طبیعی قدرت مسلط منطقه خلیج فارس و تنگه هرمز می داند لذا حضور هیچ قدرت خارجی را در منطقه برنمی تابد. در ژانویه ۲۰۰۸، پس از اعلام تاسیس پایگاه نظامی فرانسه در شیخ نشین امارات متحده عربی، دولت ایران اعتراض خود را اینچنین اعلام کرد: «ما مخالف افزایش حضور نیروهای بیگانه در منطقه هستیم و معتقدیم این حضور به تقویت صلح و امنیت در منطقه کمک نمی کند بلکه برعکس به سوءظن و بی ثباتی در منطقه دامن می زند...» سفیر ایران در بحرین نیز چندی بعد اعلام کرد: «منطقه در شرایط بسیار حساس و شکننده ای قرار دارد که حضور گسترده نیروهای خارجی، موجب آن شده است قدرت های استکباری قصد دارند بر منابع انرژی، بازار و امنیت منطقه مسلط شوند.» با اینحال تغییرات منطقه ای طی چند سال اخیر به سود ایران در حال شکل گرفتن است. به همین روی با قدرت گرفتن روزافزون ایران در خاورمیانه، عرصه بر کشورهای غربی که در جستجوی منافع خود از راه چپاول ملت های ضعیف منطقه هستند، تنگ میشود. نقش راهبردی منطقه ای ایران که در طول تاریخ بارها و بارها تکرار شده است، اینبار برای کشوری مانند آمریکا همچون کابوسی تلخ بشمار می آید. تلاش برای متوقف کردن ایران و تهدید به حمله نظامی، از ابزارهای ناکارآمدی است که تنها موجب آشفته گی در نظام بین الملل میشود. بدون شک انسداد تنگه هرمز بر اقتصاد آمریکا و در صورت آغاز جنگ بر ابهت نظامی این کشور تأثیرات منفی بسیاری خواهد گذاشت. ایران نیز به خوبی واقف است که انسداد تنگه هرمز اثرات منفی بر اقتصادش خواهد گذاشت، ولی با اینحال در پاسخ به این تجاوز احتمالی از هر اقدام تلافی جویانه کوتاهی نخواهد کرد.

پی نوشت ها:

- ۱- ریک روزوف، بودجه نظامی ایالات متحده، پایگاه خبری گلوبال ریسرچ
- ۲- جغرافیا و استراتژی ملی ایران، دکتر معصومه طاهری موسوی ص ۱۴۹
- ۳- طبقه بندی مرزهای بین المللی، معاونت و پژوهش دانشگاه ناجا، ص ۹۱
- ۴- رجوع شود به تهدید به انسداد تنگه هرمز توسط: دریادار حبیب‌الله سیاری، فرمانده نیروی دریایی ارتش ایران، سردار سرلشکر محمدعلی جعفری فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، یدالله جوانی، رئیس اداره سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، اسعدی فرمانده نیروی زمینی سپاه و...
۵- مصاحبه مطبوعاتی با دکتر حسن قدیری ایبانه، مشاور استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام
۶- مصاحبه مطبوعاتی خبرگزاری اینترفاکس با ژنرال لئونید ایواشوف، رئیس آکادمی مسائل ژئوپولیتیک روسیه
- ۷- کنت. آر. تیمرمن، سوداگری مرگ، ص ۲۷۶ و ۲۷۷
- ۸- آینده جهان و امنیت انرژی، دکتر عباس ملکی
- ۹- دیوید ویس، کارشناس ارشد مؤسسه مالی استاندارد اندپورز
- ۱۰- سخنرانی سردار "یحیی رحیم صفوی" فرمانده سابق سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران (IRGC) در تاریخ ۱۵ آگوست سال ۲۰۰۷ میلادی
- ۱۱- گزارش پایگاه The American Spectator و دفتر اطلاعات نیروی دریایی ایالات متحده (ONI) مبنی بر قدرت ایران در استفاده از اهرم تنگه هرمز
- ۱۲- دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، نوزدهمین همایش بین المللی خلیج فارس، ۲۸ و ۲۹ دی ماه ۱۳۸۸
سخنرانی سردار وحیدی وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران
- ۱۳- سرتیپ سید مسعود جزایری، معاون رئیس ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در گفت‌وگو با روزنامه اماراتی الخلیج، ۰۴ فروردین ۱۳۸۷
- ۱۴- سرلشگر بازنشسته حسام سویلم، مرکز مطالعات استراتژیک الاهرام مصر